



فهرست مطالب

۲.....	نوع وجوب در روایات دال بر وجوب اعلام متنجس
۲.....	بررسی مدلول روایات
۲.....	مفاد روایت چهارم باب ۶: وجوب مولوی مستقل
۲.....	قرآینی بر دلالت روایت بر وجوب مستقل
۲.....	قرینه اول: عطف «بینه» بر «بعه»
۳.....	قرینه دوم: عبارت «لَمَنْ اشْتَرَاهُ»
۳.....	قرینه سوم: اصل در تکالیف، وجوب مولوی مستقل
۳.....	مفاد روایت پنجم باب ۶: وجوب شرطی
۴.....	مفاد روایت سوم: ظهور در وجوب شرطی
۴.....	ادعای تعارض میان ظهور روایت چهارم با روایت سوم و پنجم
۴.....	نظر استاد: عدم وجود تعارض بین ظهور روایات
۴.....	عدم تعارض بر فرض اعتبار روایت سوم
۵.....	عدم تعارض بر فرض ضعف روایت سوم
۵.....	بحث اخلاقی



بسم الله الرحمن الرحيم

نوع وجوب در روایات دال بر وجوب اعلام متنجس

سؤالی که در ذیل بحث عین متنجس مطرح است این است که طبق مفاد روایات که مستند اصلی برای وجوب اعلام متنجس بودن می‌باشند، وجوب اعلام، وجوب شرطی است یا مولوی؟ و همچنین بر فرض مولوی بودن به لحاظ نفسی یا طریقی بودن، مفاد روایات وجوب نفسی است و یا اینکه وجوب طریقی می‌باشد. البته مفاد روایات از این حیث متفاوت می‌باشند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

بررسی مدلول روایات

مفاد روایت چهارم باب ۶: وجوب مولوی مستقل

مضمون روایت چهارم که به لحاظ سندی معتبر می‌باشد این است که «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ الْمِشَمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي جُرْذِمَاتٍ فِي زَيْتٍ مَا تَقُولُ فِي بَيْعِ ذَلِكَ - فَقَالَ بَعُهُ وَبَيْنَهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لَيْسَتْ صِحِّحَ بِهِ»^۱

طبق ظاهر این روایت و با توجه به عبارت «فَقَالَ بَعُهُ وَبَيْنَهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لَيْسَتْ صِحِّحَ بِهِ» وجوب اعلام به مشتری وجوب مولوی مستقل می‌باشد و شرط صحت بیع نمی‌باشد. برای این مطلب و برداشت از روایت سه قرینه و شاهد، بیان شده است

قراینی بر دلالت روایت بر وجوب مستقل

قرینه اول: عطف «بینه» بر «بعه»

قرینه و شاهد اول بر این برداشت از آیه، عطف «بینه» بر «بعه» می‌باشد و متبادر از اینکه این دو حکم در روایت بر هم عطف شده است، این است که دو حکم مستقل می‌باشند والا این دو حکم در روایت با تعبیری مانند لا تبع الا بهذا و یا قرینه‌ای که مفید تقیید و مقید بودن صحت بیع است، به کار می‌رفت.

^۱ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۴



قرینه دوم: عبارت «لَمَنْ اشْتَرَاهُ»

قرینه دوم بر اینکه وجوب اعلام، حکمی مستقل از جواز و صحت بیع می‌باشد عبارت «لَمَنْ اشْتَرَاهُ» می‌باشد و اگر وجوب اعلام، وجوب شرطی بود باید این وجوب قید در خود معامله می‌بود و با عبارت بینه لمن یشتری که فعل مضارع است و بدین معنا می‌باشد که همزمان با اجرای عقد و معامله، اعلام انجام شود اما در روایت تعبیر «لَمَنْ اشْتَرَاهُ» آمده است که فعل ماضی می‌باشد و بعد از اینکه در روایت فرض فروش متنجس را با فعل ماضی مطرح می‌کند که نشانگر این است که ابتدا امام حکم به صحت بیع می‌کنند سپس حکم وجوب اعلام را مطرح می‌کند. این قرینه را شیخ انصاری در مکاسب و آقای خویی مطرح کرده‌اند.

قرینه سوم: اصل در تکالیف، وجوب مولوی مستقل

قرینه سوم بر مستقل بودن وجوب اعلام، این است که اصل در خطابات و تکالیفی که به صورت امرونهی در لسان شارع وارد می‌شوند، این است که دارای مولویت می‌باشند و افاده حکم مولوی می‌کنند و حمل آن‌ها بر شرطیت و صوری که مولویت ندارند، قرینه می‌خواهد و ظاهر روایت این است که اعلام وجوب مولوی مستقل دارد. عمده و صحیح‌ترین قرینه‌ای که در دلالت بر وجوب مولوی و مستقل اعلام، وجود دارد قرینه دوم می‌باشد.

مفاد روایت پنجم باب ۶: وجوب شرطی

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ السَّمَانَ وَ أَنَا حَاضِرٌ - عَنْ الزَّيْتِ وَ السَّمْنِ وَ الْعَسَلِ تَقَعُ فِيهِ الْفَأْرَةُ فَتَمُوتُ - كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ أَمَّا الزَّيْتُ فَلَا تَبِغُهُ - إِلَّا لِمَنْ تَبَيَّنَ لَهُ فَيَبْتَاعُ لِلْسَّرَاجِ وَ أَمَّا الْأَكْلُ فَلَا - وَ أَمَّا السَّمْنُ فَإِنْ كَانَ ذَائِبًا فَهُوَ كَذَلِكَ - وَ إِنْ كَانَ جَامِدًا وَ الْفَأْرَةُ فِي أَعْلَاهُ - فَيُؤْخَذُ مَا تَحْتَهَا وَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ - وَ الْعَسَلُ كَذَلِكَ إِنْ كَانَ جَامِدًا»^۲

مفاد روایت پنجم که برخلاف روایت چهارم و به خاطر وجود محمد بن خالد طایلسی در سلسله سند روایت، ضعیف است، وجوب شرطی اعلام می‌باشد. البته نام محمد بن خالد طایلسی در اسناد کامل الزیارات وجود دارد و طبق مبانی کسانی که رجال کامل الزیارات را توثیق می‌کنند، این روایت معتبر می‌باشد اما به نظر ما این مبنا صحیح نیست و این

^۲ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۵



روایت ضعیف می‌باشد. در این روایت از امام نقل می‌شود که معامله زیت منتجس صحیح نیست مگر در صورتی که آن را اعلام کنی و مشتری آن را برای منافع حلال خریداری کند که به وضوح دلالت بر وجوب شرطی می‌کند.

مفاد روایت سوم: ظهور در وجوب شرطی

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَارَةِ - تَقَعُ فِي السَّمَنِ أَوْ فِي الزَّيْتِ فَتَمُوتُ فِيهِ - فَقَالَ: إِنْ كَانَ جَامِداً فَتَطْرَحُهَا وَ مَا حَوْلَهَا وَ يُؤْكَلُ مَا بَقِيَ - وَ إِنْ كَانَ ذَائِباً فَاسْرَجْ بِهِ وَ أَعْلِمُهُمْ إِذَا بَعْتَهُ.^۳»

طبق این روایت امام می‌فرمایند که وقت فروش اعلام کن که ظهور در وجوب شرطی دارد. آقای خوبی این روایت را معتبر می‌دانند.

ادعای تعارض میان ظهور روایت چهارم با روایت سوم و پنجم

میان مدلول روایت چهارم که معتبره معاویه بن وهب است و ظهور در وجوب مولوی و مستقل اعلام دارد و میان ظهور روایت سوم و پنجم که ظهور در وجوب شرطی اعلام دارد، تعارض وجود دارد.

نظر استاد: عدم وجود تعارض بین ظهور روایات

عدم تعارض بر فرض اعتبار روایت سوم

بر فرض اعتبار روایت سوم، هر چند برخی ظاهر این روایات را در تعارض با یکدیگر می‌دانند اما به نظر ما تعارضی بین روایات وجود ندارد چون روایت چهارم در مقام بیان حکم تکلیفی اعلام می‌باشد و اعلام به مشتری را به نحو وجوب مولوی مستقل واجب می‌داند اما روایات سوم و پنجم در مقام بیان حکم وضعی می‌باشند و طبق این روایات اگر اعلام صورت نگیرد معامله باطل می‌باشد و آنچه را بزرگان فرض گرفته‌اند که بین این دو وجوب نمی‌توان جمع کرد، صحیح نیست و به نظر ما قابل جمع می‌باشند و این سخن در فقه نظایر زیادی نیز دارد مانند زنا در حال روزه که هم حرمت مولوی مستقل دارد و هم حرمت شرطی و در صورت انجام زنا هم حرمت مولوی مستقل دارد و در عین حال

^۳- وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۳



حرمت شرطی هم دارد و روزه باطل می‌شود. این سخن و کلام در فرضی بود که روایت سوم یا پنجم را معتبر بدانیم که در این صورت هرچند عده‌ای قائل به تعارض میان ظهور روایات می‌باشند اما به نظر ما تعارض وجود ندارد.

عدم تعارض بر فرض ضعف روایت سوم

اما اگر مضمون روایات سوم و پنجم را ضعیف دانستیم در این صورت نیز قطعاً چون این روایات ضعیف هستند تعارضی وجود ندارد و فقط وجوب مولوی مستقل ثابت است.

بحث اخلاقی

چند جمله‌ای از نهج‌البلاغه بخوانیم. خطبه هشتاد و سه خطبه مشهوری است که به عنوان خطبه غراء نامیده شده است. خطبه طولانی و حاوی مضامین بسیار بلند اخلاقی است. در بخشی از این خطبه مولا سلام‌الله علیه می‌فرماید «وَعَلِّمُوا أَنْ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ وَ أَهْوَالِ زَلَلِهِ وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ» تنبیه می‌دهند به احوال قیامت و اوضاع و شرایطی که همه ما خواه‌ناخواه آن‌ها را طی خواهیم کرد. همان‌طور که در قرآن کریم آیات فراوانی در باب معاد و قیامت و احوال قیامت آمده است، در نهج‌البلاغه هم در باب دنیا مضامین خیلی دقیق و ظریف و زیبایی وارد شده است و همین‌طور شاهد عبارات و فقرات زیادی در ترسیم احوال برزخ و قیامت و بهشت و جهنم هستیم. یکی از آن عبارات همین است آگاه باشید که «مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ» همه شما باید بر صراط عبور بکنید. این همان مضمونی است که هیچ‌کس نیست که از صراط عبور نکند. این صراط پایه و بنیادش در همین دنیا است که در حقیقت همه زندگی، عبور از صراط است. ما بر یک‌راهی عبور می‌کنیم که این راه پرتگاه‌های زیادی دارد، این در همین دنیا است یعنی ما که صبح از خانه بیرون می‌آییم تا زمانی که برمی‌گردیم درواقع روی پل حرکت می‌کنیم، پلی که لغزشگاه‌های زیادی دارد از غیبت و حسد و تهمت و کبر و تضييع حقوق دیگران و بی‌اعتنائی به تکالیف، همه این لغزشگاه‌ها پلی است که ما مکرر از این لغزشگاه‌ها می‌افتیم اگر بتوانیم برگردیم داستان دیگری است. این صراطی که در همین دنیا وجود دارد. حقیقت آن صراط همین‌جا است این صراط در آن عالم، تجسد و تجسم پیدا می‌کند و درباره آن عالم روایت دارد که «إِنَّ مِنْكُمْ أَلَاءَ وَارِدَهَا. در مورد خود جهنم و در مورد صراط هم در روایات دارد که همه از صراطی که طبق تعبیر روایات، از مو نازک تر است و از شمشیر برنده‌تر است، همه از آن عبور می‌کنند. برندگی آن صراط و تیزی آن در همین دنیا است یعنی در همین سختی‌هایی است که ما در عمل به تکالیف داریم. حضرت توجه می‌دهند «مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ» هم امروز و تجسمش آن روز. «وَمَزَالِقِ دَحْضِهِ» دحض همان حالتی است که زین واژگون



می‌شود. در این دنیا شما بر زینی که هر لحظه ممکن است واژگون بشود، نشسته‌اید و بر صراطی عبور می‌کنید که هر لحظه ممکن است زین مرکب شما واژگون بشود و شمارا از بالا به پایین بیندازد «وَمَزَالِقِ دَحْضِهِ» لغزش‌ها، زین واژگون است هر لحظه ممکن است با لغزیدن از این صراط واژگون بشود. این هم یک نوع لغزش و افتادنی در این صراط است که اهاویل دارد و وحشت‌های بزرگ همراه آن هست و بهار خواب‌های مکرر و متعدد است «وَتَارَاتِ أَهْوَالِهِ» و ترس‌های مکرر و متعدد است و اهوالی که دفعاتی می‌آید یعنی شما همه بر صراطی عبور خواهید کرد که احتمال واژگونی و لغزش و ترس‌های پی‌درپی شمارا در بر گرفته است. امروز به فکر واژگونی شما و فروافتادن از آن صراط و ترس‌های محیط به خودتان را پیدا نکنید. مال امروز است ولی آن روز تجسم پیدا می‌کند «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ». اگر آن آینده خطیر و احتمال واژگون شدن را در نظر بگیرید، نتیجه‌اش این است که «اتَّقُوا اللَّهَ» آن هم تقوای انسان عاقلی که این خصوصیت‌ها را دارد اصلش این است که انسان ذی لب است، لب همان عقل عمیق و در محدوده حکمت عملی است نه عقل‌هایی که علم و دانش به انسان می‌دهد بلکه آن عقلی که حقیقت عالم و هدف حیات را به دست می‌آورد و در حوزه حکمت عملی، آدم را هدایت و رهبری می‌کند مثل یک انسان عاقل و حکیم، تقوای خدا را پیشه کنید. تقوای انسان هوشمند و فهمیده را پیشه کنید نه تقوای سطحی و ظاهری و امثال این‌ها. یک نوع تقوای عالی را پیشه خود کنید تقوای انسان حکیم و هوشمندی که این خصوصیات را دارد که یک «شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ». تفکر در همین معانی قلب او را پر کرده و به دست گرفته نه تفکرهای ناگهانی و اتفاقی و یک لحظه‌ای بلکه تفکرات پیوسته‌ای که «شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ» که این تفکر و اندیشه قلب او را به چنگ گرفته و در دست گرفته است چنین تفکری، نه تفکری که گاهی موعظه‌ای می‌شنویم و اتفاقی می‌افتد و ما می‌گوییم باید فکر بکنیم. فکری که پیوسته او را مشغول بکند. فکری که دغدغه و دل‌مشغولی پیوسته این اندیشه باشد و دوم اینکه «وَأَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ» و به خاطر این تفکر، ترسی در او هست که بدن او را به رنج انداخته است. طبعاً وقتی این اندیشه بر قلب انسان حاکمیت پیدا بکند یک نوع نگرانی و بیم نسبت به آینده در انسان وجود دارد که این بیم به‌هر حال انسان و زندگی عادی بدن انسان و حیات جسمانی انسان را به تعب و رنج می‌اندازد، کسی که این‌گونه تفکر دل‌وجان او را پر کرده است قطعاً نمی‌تواند آرام بنشیند. و سوم اینکه «وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ» غرار نومه، خواب اندک انسان است. می‌گوید آن شب‌بیداری، همان خواب کم او را هم تلخ کرده و به بیداری مبدل کرده است این را ما نمی‌فهمیم یعنی چه چون خیلی از این حقائق دور هستیم. رسول خدا چند بار بیدار می‌شدند و نماز شبشان را می‌خواندند درواقع یک خواب پیوسته‌ای که نشان‌دهنده غفلت است و کسانی مثل ما در آن غوطه‌ور هستیم و چیزی نمی‌فهمیم این هم را نداشت. «وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ»، شب‌بیداری خواب شیرین او است. خواب اندک



شیرین او را هم به بیداری و هوشیاری مبدل کرده است و اگر این تفکر پیوسته انس پیدا بکند نوعی دل‌بیداری به انسان می‌دهد حتی در خواب و در خوابش هم نوعی بیداری وجود دارد. «و ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ». زهد و بی‌رغبتی در دنیا، مانع از سرکشی شهوت‌های او شده که اصل زهد همان بی‌رغبتی است بی‌رغبتی و کم شمردن دنیا که شهوت‌های او که معنای عام دارد و فقط شهوت جنسی نیست شهوت‌ها و تمایلات او را منع کرده و لجام زده این بی‌رغبتی جلوی طغیان شهوت‌های او را می‌گیرد. «وَأَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ» اوجف دویدن با سرعت است ذکر و توجه به خدا با سرعت به سمت زبان او می‌آید. ذکر را مثل اسب دونده‌ای گرفته که به این سمت می‌آید. می‌گوید ذکر به سرعت به زبان او جاری می‌شود یعنی آن قدر این دل نورانی و روشن و متذکر خدا است که این یاد با سرعت و شتاب به سمت زبانش می‌آید. این زبان نورانی می‌شود و چشم و همه اعضاء و جوارح نورانی می‌شود، یک نوری از باطن به سمت اعضاء و جوارح شتاب می‌گیرد و می‌تابد، از جمله نور این ذکر و یاد خدا که به سمت زبان او هجوم می‌آورد و شتاب می‌گیرد. این احوال تقیه ذی لب است، انسان فهیم و هوشمندی است که به اینجا رسیده است «وَقَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ»، ترس را پیشاپیش برای امنیت آن دنیا فرستاده یعنی ترس امروز را وسیله‌ای برای امنیت آن روز قرار داده است، احساس امنیت امروز یعنی ترس فردا و ترس امروز یعنی امنیت فردا «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ» نمل/ ۱۹ وقتی که امروز اهل ترس و دین باشیم فردا «مَنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ». آنجا روز امنیت است. امروز باید ترس‌ها و بیداری‌ها و هشدارها را به جلو بفرستیم تا فردا احساس امنیت بکنیم. «وَتَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ». این جاذبه‌های گوناگون که در این مسیر هست و او را به گمراهی دعوت می‌کند، همه این‌ها را کنار زده این جاذبه‌هایی که دائم ما را به سمت خود می‌کشند و از صراط مستقیم منحرف می‌کنند، این انسان عاقل و فهمیده از این جاذبه‌ها روی گردان است، این جاذبه‌ها او را به این سمت و آن سمت نمی‌کشاند «وَسَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى

النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ» و او بهترین راه‌ها را که میان‌بر و روشن هست آن را طی می‌کند. این موانع و جاذب گوناگون را کنار می‌زند و در راه مستقیم میان‌بر حرکت می‌کند به سمت نهج مطلوب حرکت می‌کند. «وَلَمْ تَفْتَلُهُ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ» و موانع فریب، او را نمی‌فریبد، آن مانع‌هایی که آدم‌ها را فریب می‌دهد، او اسیر این موانع نمی‌شود. «وَلَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ» مشتبهات بر او تاریک و مبهم نمی‌شود، نور و فرقانی دارد که او را در زندگی هدایت می‌کند آن وقت «ظَافِرًا بِفَرَحَةِ الْبُشْرَى وَ رَاحَةِ النُّعْمَى» اگر این راهی که حضرت هفت هشت نکته درباره‌اش فرموده‌اند یک تقوای عاقلانه‌ای و حکیمانه‌ای در شما پدیدار شد آن وقت به سمت این می‌روی که پایانش ظاهراً بفرحه پیروز می‌شوی با یک مژده خوشحال‌کننده. پایان این خط پیروزی است و راحتی است «ظَافِرًا بِفَرَحَةِ الْبُشْرَى وَ رَاحَةِ النُّعْمَى فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ وَ آمِنْ يَوْمِهِ» در بهترین روزها و زیباترین روزها قرار می‌گیرد درحالی که «قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرَةَ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً»، در حالیه از این



شماره ثبت: ۱۱۴۸

دنیای گذرا شایسته و ستوده عبور کرده «وَقَدَّمَ زَادَ الْآجِلَةِ سَعِيداً» و زاد خوبی را برای آن دنیا فرستاده است. انشاء الله خدا توفیق عمل و فهم این‌ها را عنایت بکند.